

واقعیت‌های ژئوپولیتیکی در سیاست خارجی ارمنستان و ارتباط آن با منافع ایران

دکتر عبدالرضا فرجی‌راد

استادیار ژئوپولیتیک در واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی

یزدان کیخسرو دولتیاری

دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای دانشگاه علامه طباطبایی

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۸/۱۱/۵

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۸/۱۵

چکیده

در این مقاله با بهره‌گیری از چارچوب تئوریک گفتمان لاکلا و موفه سعی در بررسی سیاست خارجی ارمنستان از زمان استقلال تا دوره سرکیسیان شده است. کشور ارمنستان از زمان استقلال سه رییس جمهور را تجربه نموده است. هر کدام از این دوره‌ها به طور مشخصی قابل تمیز با دوره‌های دیگر بوده است. در هر دوره گفتمان خاصی از رفتار و روابط بر دستگاه سیاست خارجی ارمنستان مسلط شده است. هر کدام از این دوره‌ها عناصر خاصی را به عنوان هدف اصلی مطرح کرده‌اند که عناصری دیگر در حول آن شکل یافته‌اند. با توجه به شرایط خاص و نیز تجربه‌ی تاریخی ارامنه، موقعیت جغرافیایی این کشور، محذورات سرزمینی، محیطی و مسئله دیاسپورا در هر دوره‌ای، برجسته‌سازی یکی از عناصر صورت پذیرفته است. دوره اول، از آغاز استقلال تا ۱۹۹۸ می‌باشد که پطروسیان دال مرکزی را منافع ملی اعلام می‌دارد و از حجم غیریت‌سازی می‌کاهد. مساعی پطروسیان در جهت ایجاد هژمونی مصلحت‌گرا بود. او سعی نمود دال‌هایی (SIGNIFIED) که تا آن زمان کاملاً به عنوان “غیر” و “دیگری (OTHERNESS)” بر گفتمان حاکم بر دستگاه تصمیم‌گیری جمهوری ارمنستان حاکم شده بود را نادیده بگیرد. در دوره‌ی پطروسیان آنچه که اهمیت داشت حفظ خود و حفظ تمامیت ارضی بود. مرزهای جغرافیایی ارجح بر مرزهای ایدئولوژیک بودند، ایستارها و هنجارهای ارزشی به حاشیه رانده شد و به جای توجه به مسائل انتزاعی، به محذورات فیزیکی توجه شد. حتی می‌توان ادعا کرد که در این دوره یک نوع تقلیل‌گرایی و تخفیف‌گرایی در سیاست خارجی ارمنستان صورت پذیرفت. دوره‌ی دوم،

زامداری کوچواریان می‌باشد که غیریت‌سازی را برجسته ساخت و کشور ترکیه را به عنوان دشمن معرفی نمود. دال مرکزی در این دوره دیاسپورا می‌باشد. او به تمام مسائل هویتی و قومی ارامنه توجه داشت و تلاش نمود میان آن مفاهیم و سیاست خارجی ارمنستان رابطه‌ای جدی برقرار سازد. تلاش او در جهت گسترش روابط با رقیبان کشور دشمن، انسجام‌دهی به دال‌هایی همچون دشمن و غیره بود. دوره‌ی آخر همزمان با به قدرت رسیدن سرکیسیان می‌باشد. این دوره با کاستن از اهمیت غیریت‌سازی همراه شد. مفاهیم اصلی در این گفتمان تعادل و مصلحت می‌باشد که به مطالبات معقول دیاسپورا نیز توجه داشت. سیاست خارجی سرکیسیان را می‌توان ترکیبی از سیاست‌های پطروسیان و کوچواریان دانست. گفتمان غالب در این دوره عمل‌گرایی است که سعی دارد اصول و اهداف سیاست خارجی را در قالب قواعد و مقررات بین‌المللی تعریف و تعقیب نماید. گفتمان حاکم بر سیاست خارجی ارمنستان در این دوره تنش‌زدایی می‌باشد.

واژه‌های کلیدی: ارمنستان، نسل‌کشی، ژئوپولیتیک، گفتمان، پطروسیان، کوچواریان، سرکیسیان، ایران، دیاسپورا

مقدمه

در پرتو تاریخ و سیاست، بنیان‌های سیاست خارجی ارمنستان را باید در تجربیات تاریخی و واقعیت‌های برخاسته از موقعیت ژئوپولیتیک آن کشور جستجو کرد. روتلند پیتر^۱ ملت ارمنستان را دارای ریشه‌ای کهن می‌داند. آن‌ها از دولت مستقل از سال ۱۳۷۵ م تا ۱۹۱۸ م محروم بوده‌اند. همواره از ارمنی‌ها به عنوان دیاسپورا^۲ یاد شده است. آن‌ها در طول تاریخ یاد گرفته‌اند که چگونه وحدت قومی خود را از امپراتوری‌های بزرگ چند قومیتی همچون عثمانی و ایران و نیز در طی حکومت‌های شوروی و روسیه حفظ کنند. بخش زیادی از قلمرو کهن و باستانی ارمنی‌ها همچون آناتولی شرقی^۳ و قره‌باغ جزئی از قلمرو کنونی ارمنستان به حساب نمی‌آید. (Rutland, Peter 1994, 840) ارمنستان ضمن برخورداری از قدمت تاریخی، ملتی دیاسپورا به حساب می‌آید. در ارتباط، با بنیان‌های سیاست خارجی این کشور باید به تفاوت مذهبی این کشور با همسایگان مسلمانش توجه داشت. مردم ارمنستان در قرن ۴ میلادی به دین مسیحیت گرویدند و بسیاری از محققان معتقدند که آن‌ها اولین ملتی بودند که مسیحیت را به عنوان دین رسمی خود انتخاب کردند. همواره کلیسای ارمنی^۴ در تاریخ این ملت و علی‌الخصوص در دوره‌ی حاکمیت شوروی نقش مهمی در انسجام ملت ارمنی داشته است و نماینده مهمی از مردم ارمنستان به حساب می‌آید. ۹۴٪ از مردم ارمنستان متعلق به کلیسای ارتدوکس هستند.

1 - Rutland, Peter

2 - Diaspora

3 - Eastern Anatolia

4 - Armenian Apostolic & Orthodox Church

کلیسای اچمیادزین که در نزدیکی ایروان واقع شده از نمادهای مهم در تاریخ ارمنستان می‌باشد که بعد از فروپاشی شوروی تجدیدی دوباره یافت (<http://www.cnewa.org>). در باب ویژه بودن فرهنگ و مذهب در ارمنستان باید به گفته‌ی آلا میروزیان^۱ توجه داشت. چنانچه وی اشاره می‌نماید که ارمنستان را نه می‌توان ملتی شرقی دانست و نه غربی (mirozoyan, alla 2007, 228). ارمنستان با تمدن کهن و مذهب مسیحیت در میان کشورهای مسلمان همچون ترکیه، ایران و آذربایجان واقع شده است. در این مقاله با توجه به اهمیت شناسایی مسئله نسل‌کشی^۲ ارمنه در سیاست خارجی ارمنستان از آن به عنوان یکی از بنیان‌های سیاست خارجی این کشور یاد می‌کنیم. نسل‌کشی، رنج تاریخی این قوم که از آغاز قرن ۲۰ شروع شد و بالاخص در سال ۱۹۱۵ موجب آوارگی و کشته شدن تعداد زیادی از ارمنه شد و بر سیاست خارجی ارمنستان با همسایگان شرقی و غربی خود به شدت تاثیرگذار بوده است.

در این مقاله بحث خواهد شد که هرگاه مباحث مربوط به شناسایی مسئله نسل‌کشی ارمنه در گفتمان اصلی سیاست خارجی ارمنستان قرار گرفته است روابط خارجی این کشور با ترکیه مناقشه‌آمیز بوده و ارمنی‌ها برای جبران نفوذ و هژمونی این دشمن در جهت گسترش روابط با همسایه‌ی جنوبی و کشور بزرگ روسیه برآمده‌اند و نیز هرگاه برجستگی موضوعات هویتی و نیز مسئله‌ی مربوط به دیاسپورا، همچون منازعه قره‌باغ که یک منازعه‌ی صرفاً بر بنیادهای مادی نیست، بلکه ارمنستان آن را یک منازعه هویتی می‌داند، بیشتر شده است، روابط این کشور با ترکیه و آذربایجان رو به وخامت گذاشته است و تنگناها و واقعیت‌های ژئوپولیتیک، این کشور را به سمت ایران و روسیه سوق داده است.

باید توجه داشت که ارمنستان در میان کشورهای بزرگ همچون ایران، آذربایجان و ترکیه که به طور سنتی کشورهای آسیایی محسوب می‌شوند، یک اقلیت قومی و مذهبی محسوب می‌شود. چنانچه این کشور بعضی از اجزاء سنت اروپایی را در خود دارد که می‌توان آن را در مقابل مذهب و سنت این کشورها قرار داد. از منظر منازعه‌ی همیشگی اروپایی‌ها با عثمانی که ارمنی‌ها هم این تجربه‌ی تاریخی را دارند نیز میان ارمنه و اروپاییان شباهت وجود دارد. در زمینه مذهب و ادبیات تاریخ مشترک بین آن‌ها وجود دارد (Rutland, Peter 1994, 840). مذهب و کلیسا هنوز در زندگی اجتماعی و نهادهای حکومتی در ارمنستان امروزه نقش مهمی دارد (Yilmaz, Reha 2009, 13.14). یکی دیگر از بنیادهای سیاست خارجی ارمنستان را می‌توان مسئله قره‌باغ دانست. همان طور که ذکر شد، بحران قره‌باغ از نگاه ارمنی‌ها را باید یک بحران هویتی دانست. چه در زمان استقلال و نیز قبل از آن ارمنی‌ها همواره با آذری‌ها مشکل و منازعه داشتند. ارمنی‌ها از لحاظ قومی از انسجام جدی برخوردارند و تنها کشوری در جنوب

1- mirozoyan, alla

2- Genocide

قفقاز هستند که درگیری قومی داخلی نداشتند (Derghoukassian Khatchik, 2006, 13, 14). ارمنی‌ها همواره میان مذهب و قومیت آذری با همسایه غربی خود قائل به رابطه هستند، چه آنان نیز مسلمان و ترک هستند و این وجهه هویتی منازعه قره‌باغ را بیشتر کرده است.

از نظر ژئوپولیتیک، جمهوری ارمنستان در جنوب قفقاز واقع شده است، در شمال و شرق به گرجستان و آذربایجان و در غرب و جنوب شرقی با ترکیه و ایران همسایه است. به دریای آزاد دسترسی ندارد. ۲۹۸۰۰ کیلومتر وسعت این کشور است که تقریباً وسعتی به اندازه‌ی کشورهای بلژیک و آلبانی در اروپا می‌باشد. دورترین حد فاصل در این کشور از شمال غربی به جنوب شرقی تنها ۳۶۰ کیلومتر می‌باشد (www.un.org/climatechange/pdfs). کشور ارمنستان با داشتن وسعت کم و عدم دسترسی به دریای آزاد، از منظر ژئوپولیتیکی از شرایط بدی برخوردار است. کشور ارمنستان مثال خوبی از نمونه‌های کشورهای کوچک^۱ مورد نظر باری بوزان^۲ از طرح امنیت و سیاست خارجی کشورهای کوچک می‌باشد، چنانچه بوزان توضیح می‌دهد این کشورها ناتوان از حفظ و تأمین امنیت خود به تنهایی هستند.

با توجه به این ویژگی‌ها و بسته بودن مرزهای این کشور با همسایگان شرقی و غربی خود واقعیت‌های ژئوپولیتیک سیاست خارجی این کشور را به سمت ایران و روسیه سوق داده است. در این جا ضمن بررسی خط مشی اصلی رفتار دستگاه سیاست خارجی ارمنستان، با توجه به دوره‌های ریاست جمهوری این کشور ناسازگاری بین واقعیت‌های ژئوپولیتیکی و آرمان‌های ملی و قومی این کشور بررسی می‌گردد. چنانچه در دوره‌ی اول یعنی دوران ریاست جمهوری پطروسیان^۳، به خاطر الزامات و نیازهای یک کشور تازه استقلال یافته سعی در تنش زدایی با همسایگان و تمرکز بر منافع ژئوپولیتیک شد. در دوره دوم، کوچواریان^۴ با برجسته نمودن مطالبات دیاسپورا و آرمان ملی این کشور یعنی پیگیری شناسایی نسل‌کشی ارمنی، موجب تنش دوباره با ترکیه و آذربایجان گردید. در دوره آخر سرکیسیان^۵ سعی می‌نماید بین آرمان‌های ملی و مسائل ژئوپولیتیک تعادل برقرار و در راستای حل مناقشه و بازگشایی مرزها با ترکیه همکاری نماید.

باید توجه داشت که هر گاه به واقعیت‌های ژئوپولیتیکی توجه شده و منازعه هویتی هم در کانون بوده گرایش ارمنستان به ایران و روسیه افزایش یافته است.

پرسش و فرضیه مقاله

مقاله حاضر بر آن است تا به طور مشخص به این پرسش پاسخ دهد که بنیان‌های حاکم بر سیاست خارجی ارمنستان کدامند و چه ارتباطی میان این بنیادها و دوره‌های سیاست خارجی در

1- small state

4- Rabert kotchkian

2- barry bozan

5- Serzh Serkisian

3- Levon Ter-Petrosian

ارمنستان وجود دارد و منافع ملی ایران در این تحولات چگونه تامین می‌شود؟
فرضیات مقاله حاضر عبارتند از:

- ۱- به نظر می‌رسد بنیادهای سیاست خارجی ارمنستان را باید در ویژگی‌های ژئوپولیتیکی و تجربیات تاریخی این کشور جستجو کرد.
- ۲- به نظر می‌رسد گفتمان‌های سیاست خارجی ارمنستان با توجه به دوره‌های ریاست جمهوری در این کشور و میزان ارجحیات سیاسی عمل‌گرایانه در مقابل سیاست آرمان‌گرایانه و هویتی تعیین می‌شود.
- ۳- به نظر می‌رسد منافع ایران با نگاه مثبت به تحولات اخیر (عادی‌سازی روابط میان ترکیه و ارمنستان) بهتر تامین می‌گردد.

روش پژوهش

روش پژوهش این مقاله توصیفی-تحلیلی و با برداشتی سازه‌انگارانه از سیاست و روابط بین‌الملل می‌باشد. برای آزمون فرضیات سعی در بررسی و غور جدی در متغیر مستقل شده است. در قسمت دوم، گفتمان‌های حاکم بر سیاست خارجی ارمنستان را با توجه به ادبیات موضوعی مطرح در گفتمان لاکلا و موفه توضیح داده‌ایم.

مبانی نظری و توضیح مفاهیم

گفتمان لاکلا و موفه برای تحلیل مسائل کلان سیاسی از ظرفیت بسیار خوبی برخوردار است. ویژگی گفتمان لاکلا و موفه نفی ذات‌گرایی و تاکید بر ربطی بودن هویت‌ها است. هیچ معنای ذاتی، ابدی، جهان‌شمول و همه‌فهم وجود ندارد. رابطه بین دال و مدلول قرار دادی و دلبخواهی است نه لازم و دایمی. اشیاء فی‌نفسه هیچ معنایی ندارند. از آن‌جا که هیچ معنای دایمی و ذاتی وجود ندارد، وقتی یک شیء معنادار می‌شود که در گفتمان خاصی قرار گیرد. به تثبیت موقت معنا و خارج نمودن مقطعی یک دال از شناور بودن میان معانی متعدد، هژمونی گفته می‌شود و به گفتمانی که چنین توانایی داشته باشد گفتمان «هژمون» و مسلط گفته می‌شود. به خاطر رابطه قرار دادی میان دال و مدلول یا معنا و نشانه، برای تثبیت یک معنا و تشکیل یک گفتمان همواره وجود رقیب، معارض و دشمن ضروری است. یعنی همواره «غیر» و «دگر» وجود دارد، نه تنها وجود دارد بلکه جزء لاینفک تشکیل یک هویت است. هیچ گفتمانی نیست مگر این که غیر، دگر و دشمن دارد که همواره معنای مورد نظر گفتمان را رد و معنای دیگری را جایگزین آن می‌کند. بقای هرگفتمان بستگی کامل به این دارد که تا چه قدر بتواند بر اذهان سوره‌ها و افراد تسلط داشته باشد. یعنی چه قدر بتواند با شبکه معنایی که تولید

می‌کند، اذهان سوژه‌ها را ساخته و برای آنان، به قول فوکو، «نظام حقیقت و صدق» درست کند. اگر این توانایی را از دست داد تزلزل گفتمان شروع خواهد شد. در این مقاله، در قیاس با پیچیدگی‌های موجود در مدل گفتمانی مورد نظر لاکلا و موفه سعی بر آن بوده بیشتر بر ادبیات موضوعی آن تاکید گرد.

”دال“ به معنای دلالت داشتن، شناسایی کردن و اطلاق می‌باشد. دال‌ها مفاهیم قراردادی می‌باشند که آن‌ها را برای شناخت و یادآوری و نیز اسم‌گذاری استفاده می‌نماییم. پس دال، یادآور یک وجود خارجی و یا دایره‌ای از مفاهیم در بیرون است. به عنوان مثال دال هویت در دنیای خارج بر حوزه‌ای از روابط و ویژگی‌های فرهنگی، تاریخی و مذهبی اشاره دارد. ”مدلول“ حامل معنا می‌باشد. مدلول آن چیزی است که آن را با الفاظ ثابتی نامیده‌ایم. برای مثال لفظ پرچم دال می‌باشد و آن احساس و تصویری که از شنیدن آن به ما دست می‌دهد مدلول می‌باشد. ”غیر“ به معنای دیگری می‌باشد. گاهی نیز به معنای غریبه به کار گرفته شده است. ”غیر“ در گفتمان لاکلا و موفه به مفاهیمی اطلاق می‌گردد که در مقابل ”خودی“ مطرح می‌شود و از آن‌ها در راستای انسجام هویت داخلی استفاده می‌گردد. مثلاً دال سکولاریسم برای اسلامگرایان یک دال غیر می‌باشد که خود را با جداسازی از آن انسجام می‌بخشند. ”غیریت“ نیز به معنای بیگانگی می‌باشد. غیریت در گفتمان به معنای مفاهیمی می‌باشد که در مقابل هویت خودی مطرح می‌باشند. غیریت یک حوزه‌ی متفاوتی را شامل می‌شود که اساساً با هویت خودی متفاوت و متضاد است. ”دیاسپورا“ در لغت به ملت جدا افتاده و پراکنده از هم اطلاق می‌شود. دیاسپورا در اصطلاح نیز به معنای مهاجرت بخشی از جمعیت یک کشور به ناحیه‌ای دیگر است به گونه‌ای که این مهاجران به مدت طولانی در کشور مقصد سکونت گزینند اما ارتباطاتشان را با وطن خویش قطع نکنند. اصطلاحی که در مورد ارمنستان صدق کاملی دارد. در این‌جا از اقلیت ارامنه به عنوان دیاسپورا نام برده می‌شود.

بحران قره‌باغ: دعوی سرزمینی یا منازعه هویتی

فیلیپ گاما قلیان^۱ معتقد است که ارامنه به عنوان یک قوم متمایز از قرن ۶ میلادی توسعه یافتند. همان‌طور که گفته شد، گاهی در طول تاریخ تحت زعامت امپراطوری‌های روم، ایران، بیزانس، عرب، مغول، روسیه و عثمانی بوده، و البته گاهی نیز مستقل بوده‌اند. گاما قلیان بحث می‌نماید که قره‌باغ بر خلاف بیشتر مناطق ارمنی‌نشین اغلب خود مختار و مستقل بوده است (Gamaghelyan, Philip 2005, 22). مورتون افسروپ نیز عنوان نموده است که بیشتر آذری‌ها و ارمنی‌ها معتقدند که منازعه ناگورنو- قره‌باغ یک منازعه باستانی میان دو گروه از مردم (آذری - ارمنی) می‌باشد (Rosenkvist, Morten, Anstorp 2005, 18). رابطه‌ی

1- Gamaghelyan, Philip

ارمنستان و آذربایجان از ابتدای اعلام استقلال همواره پرتنش بوده و پتروس تیفانی^۱ معتقد است که مسئله قره‌باغ در کانون سیاست خارجی ارمنستان قرار دارد (Petros, Tiffany G 2003,10).

مناقشه‌ی اخیر قره‌باغ از ۱۹۸۷ آغاز گشته و تاکنون بین ۲۵ تا ۳۰ هزار کشته و بیش از یک میلیون نفر آواره شده‌اند. باید یادآور شد که این منطقه کوچک تنها ۴,۴۰۰ کیلومتر مساحت دارد (Gamaghelyan, Philip 2005,21). البته در جایی دیگر آمار کشته‌شدگان متفاوت از منبع اخیر اعلام شده و آن‌ها را بین ۲۲ تا ۲۵ هزار نفر می‌دانند (risking war 2007,1).

آذربایجان همواره تاکید نموده که مطالبه استقلال قره‌باغ یا الحاق آن به ارمنستان را حقی مشروع نمی‌داند ولی حاضر است بعضی از آزادی‌های ضمنی را به منطقه قره‌باغ، به خصوص استفاده از زبان ارمنی نه تنها به عنوان زبان رسمی، بلکه به عنوان زبان آموزشی و فرهنگی و حتی رسانه‌ای را نیز بدهد (Hirose, Yoko 2001,1).

فیلیپ گاما قلیان آذری‌ها را از لحاظ فرهنگی و شیعه بودن به ایرانی‌ها شبیه می‌داند و از لحاظ زبان به ترکیه که برای سالیان متمادی بخشی از جهان اسلام به حساب آمده اند که ناگهان به عنوان اقلیتی در یک کشور مسیحی ارتدوکس (روسیه) قرار گرفتند. او معتقد است که فرهنگ آذری در تقابل با فرهنگ روسی توسعه یافته و گرایش کنونی روسیه به ارمنستان را موجب ترس آذری‌ها می‌داند (Gamaghelyan, Philip 2005,3).

ارمنی‌ها به منطقه قره‌باغ به عنوان بخشی از خاک تاریخی متعلق به قوم خود می‌نگرند و همان‌طوری که روتلند پیتر^۲ اشاره می‌کند ارمنی‌ها منازعه بر سر قره‌باغ را به عنوان یک منازعه بر سر خاک و زمین قلمداد نمی‌کنند بلکه آن را در راستای اصولی چون حق تعیین سرنوشت ساکنان آن که ارمنی هستند می‌دانند (Rutland, Peter 1994, 845). ارامنه و آذری‌ها هر دو از اقلیت‌های قومی در زمان شوروی بودند. در راستای منازعه قره‌باغ باید اشاره داشت که شوروی‌ها در تقسیم‌بندی‌های جغرافیایی سعی می‌نمودند یگانگی اقلیت‌ها را بشکنند و در مرزبندی جغرافیایی میان ایالت‌ها به قومیت ساکنان این سرزمین‌ها توجهی نداشته باشند. ارمنی‌ها از سال ۱۹۲۱ از این‌که قره‌باغ بخشی از آذربایجان به حساب آمد همواره ناراضی بوده‌اند (cheterian, vicken 1983,90).

در توضیح علت بی‌نتیجه بودن مذاکرات صلح باید به ساختارهای حاکم بر ذهنیت دو طرف توجه نمود. ارامنه، مسئله قره‌باغ را در راستا دیگر ظلم‌های تاریخی به خود می‌بینند، کما این‌که فیلیپ گاما قلیان به درستی اشاره می‌کند که نسل‌کشی ارامنه در سال ۱۹۱۵ که باعث کشته شدن ۱/۵ میلیون ارمنی گردید، همواره از علل حل‌ناپذیری مناقشه میان ارامنه و آذری‌ها بر سر قره‌باغ بوده، چه در ادامه او به درستی خاطر نشان می‌کند که شباهت زبان آذری‌ها با ترک‌ها

1- Petros, Tiffany

2- Rutland, Peter

موجب گردیده که ارامنه از یک نسل کشی دیگر در قره باغ هراس داشته باشند (Gamaghelyan, Philip 2005,2,3).

آذری‌ها همواره از ترکیه خواسته‌اند که مرز مشترک خود را با ارمنستان همچنان بسته نگه دارد. دو رییس جمهور آذربایجان علی‌اف و عسگرف همواره به ترکیه هشدار می‌دادند که هر نوع فکر بازگشایی مرزها بین ارمنستان و ترکیه موجب آسیب و لطمه‌ی جدی به رابطه‌ی ترکیه و آذربایجان خواهد شد. تصور آذری‌ها بر این پایه بوده که در صورت وارد آمدن فشار همه جانبه به ارمنی‌ها، آن‌ها از مطالبات خود در قره‌باغ دست خواهند کشید. گرگیلیو آیبارس^۱ ضمن اشاره به نکته‌ی مذکور اشاره می‌نماید که بسته بودن مرزها میان ترکیه و ارمنستان موجب لطمه‌ی جدی به رابطه‌ی آذربایجان و ارمنستان گردیده است، تا این که بخواهد به حل مناقشه کمک نماید (Görgülü, aybars 2008,14).

باید توجه داشت که ساکنان قره‌باغ از ارامنه هستند و از لحاظ قومیت و مذهب با آذربایجانی‌ها متفاوتی هستند. تعدادی از نخبگان قره‌باغ که عموماً پایگاه مردمی نیز داشتند به فکر ایجاد پارلمان مستقل در این ناحیه افتادند، آن‌ها در ۲۵ دسامبر ۱۹۹۱ انتخاباتی را در این منطقه ترتیب دادند و اعضای پارلمان را انتخاب نمودند، در ۶ ژانویه ۱۹۹۲ پارلمان جدید، بر پایه‌ی نتایج فراندومی که از مردم گرفته شد اعلامیه استقلال را صادر کرد، پارلمان از سازمان ملل، کشورهای مستقل مشترک‌المنافع و دیگر کشورها درخواست شناسایی نمود. (<http://www.armeniaemb.org>)

مطلب فوق تاکید می‌کند که خواست تاریخی مردم قره‌باغ برای استقلال و یا پیوستن به کشوری که قومیت و مذهب یکسانی با آن‌ها دارد، مطالبه‌ی آذربایجان بر سر قره‌باغ تنها به این بهانه که توسط سیاست‌های غیر انسانی شوروی سابق بخشی از آن کشور، آن هم به عنوان ایالت‌های شوروی بوده است، نمی‌تواند توجیه‌گر و پاسخ مناسب برای شعله‌های استقلال طلبی و آرزوهای میهن‌پرستانه‌ی مردم و به خصوص جوانان قره‌باغ باشد.

درگیری پراکنده همواره میان اهالی قره‌باغ و آذری‌ها وجود داشته است. در مارس ۹۲ جنگ در مناطق مرزی در طول مرز شرقی قره‌باغ تشدید یافت که بیشتر شامل مناطق آگدام و نیزولی در قره‌باغ شد. در این میان چه ملت ارمنستان و دولت تازه به استقلال رسیده‌ی آن‌ها، نمی‌توانستند نسبت به درگیری‌های شرق قره‌باغ بی‌تفاوت باشند و برخورد لازم می‌دانستند. به کمک هموطنان تاریخی خود بشتابند، به این ترتیب ارمنستان هم به کمک مردم قره‌باغ شتافت. در مقابل ترکیه به کمک آذربایجان دست زد و از دو طریق در منازعه به آذری‌ها کمک کرد، در یک مرحله به ارسال سلاح برای رزمندگان و جنگجویان آذری دست زد و در مرحله بعد مرز مشترک با ارمنستان را بست (Mirzoyan, Alla 2007,51). در مراحل بعد، نخبگان^۲ را به

1- Görgülü, aybars

2- Nakhchavan

اشغال خود درآورد (Helsinki) (Human Rights Watch), azer.com/aiweb/291994/categories/magazine، در این مرحله دو کشور وارد جنگ با هم شدند، درگیری اغلب پراکنده بود، اما گاهی هم صورت خیلی جدی به خود می‌گرفت. ارمنی‌ها در اغلب طول درگیری، برتری چشمگیری داشتند، هر چند زمانی که علی‌اف در دسامبر ۹۳ به قدرت بازگشت با توجه دادن حملات و تمرکز آن در منطقه ارتساک سعی در ضد حمله به آرامنه داشت اما در نهایت کاری از پیش نبرد، تا این‌که در ۲۷ ژوئای ۱۹۹۴ دو کشور قرار داد آتش بس میان خود را امضاء کردند.

اولین میانجیگری برای حل مناقشه به وسیله یلستین^۱ رییس جمهور روسیه و نورسلطان نظربایف^۲ رییس جمهور قزاقستان در سپتامبر ۱۹۹۱ انجام گرفت. آن‌ها ضمن سفر به باکو^۳ و استپانکرت^۴ و متعاقب آن دیدار با رهبران آذربایجان و ارمنستان در ژلزنودسک^۵ تلاش کردند که به حل مناقشه بپردازند. آنچه در این مذاکرات جای توجه دارد، آنست که روسیه همواره بعد از به استقلال رسیدن جمهوری‌های آذربایجان و ارمنستان، به خاطر تمایل آذربایجان به سمت ترکیه و نهایتاً قرار گرفتن در منطقه نفوذ آمریکا، به سمت ارمنستان تمایل نشان داده است. پیشنهادهای روسیه بلافاصله توسط آذربایجان رد شد (<http://www.armeniaemb.org>).

آذربایجان همواره در مذاکراتی که روسیه نقش داشته به چشم تردید نگاه کرده است. در ۲۴ مارس ۱۹۹۲ سازمان همکاری و امنیت اروپا^۶ کنفرانسی را برگزار نمود و قطعنامه اولیه آن در هلیسینکی^۷ صادر شد. نتایج مقرر می‌داشت که طرفین به مذاکرات صلح آمیزی با هم بپردازند که این مذاکره همچنین به مذاکره مینسک^۸ نیز نام گرفت. در میان کشورهای اروپایی، روسیه، و حتی ایران تلاش‌هایی برای حل منازعه قره‌باغ صورت پذیرفته است. فیلیپ گاما قلیان معتقد است که همه‌ی میانجیگری‌ها برای حل مناقشه از قبیل ایران، روسیه، قزاقستان، گروه مینسک و ... همه با شکست مواجه شده‌اند. شکست این مذاکرات و میانجیگری‌ها موجب شده که منازعه حل‌ناپذیر به نظر برسد (Gamaghelyan, Philip 2005, p.11).

این اعتقاد وجود دارد که علت اصلی حل‌ناپذیری مناقشه را باید در وجهه‌ی قوی و محکم هویتی آن دانست، چه فیلیپ گاما قلیان به درستی علت حل‌ناپذیری مناقشه را دشمنی تاریخی ارمنی و آذری‌ها می‌داند (Gamaghelyan, Philip 2005, p.3).

محدودیت‌های محیطی، انزوای هویتی و گرایش به روابط گسترده با ایران و روسیه

اساس سیاست خارجی بر عوامل مختلفی قرار دارد و یکی از آن عوامل موقعیت جغرافیایی و

1- Boris Yeltsin

2- Nursultan Nazarbayov

3- Baku

4- Stepanakert

5- Zheleznovodsk

6- OSCE

7- Helsinki

8- Minsk

جغرافیای کشورهاست (Kotchikian, Asbed 2005, 6). ارمنستان از لحاظ جغرافیایی همان‌طور که در مقدمه اشاره شد، کوچک و محصور در خشکی می‌باشد، از شمال با گرجستان همسایه است که می‌تواند یکی از مسیرهای دستیابی این کشور به دریای آزاد باشد، اما مسیر گرجستان، به علت جنگ داخلی و ناآرامی‌های متعدد نمی‌توان مطمئن باشد. این کشور با همسایگان شرقی و غربی خود به علت مسئله‌ی قره‌باغ و نیز مسئله نسل‌کشی ارمنه رابطه‌ی متخاصمی دارد. همسایه پهناور و دوست در جنوب این کشور یعنی ایران می‌تواند به عنوان بدیل جدی در رابطه سیاست تجاری و اقتصادی مطرح و نیز کشور پهناور و قوی روسیه می‌تواند به عنوان ضامن بقاء و تأمین‌کننده امنیت در این ژئوپولیتیک ناآرام مطرح باشد.

مورتن انستروپ، دو مشکل جدی که همراه با استقلال ارمنستان گریبان‌گیر آن کشور بوده را بحران قره‌باغ و محصور بودن این کشور در خشکی می‌داند. (Rosenkvist, 2005, 28) Morten Anstorp) گرایش ارمنستان به روسیه را باید در شرایط ژئوپولیتیکی و جغرافیایی نامناسب این کشور دانست، چه گرگیلیو آیبارس به صراحت خاطر نشان می‌کند که بحران ناگورنو-قره‌باغ ارمنستان را مجبور به ایجاد روابط نزدیک با روسیه نموده است (Görgülü, aybars 2005, 14). در مقابل روسیه نیز به موقعیت ارمنستان به عنوان کشوری که موقعیتش را در جغرافیای قفقاز جنوبی تحکیم می‌بخشد می‌نگرد.

اتحاد و روابط حاکم بین روسیه و ارمنستان، بازتابی از هراس امنیتی هر دوی آنان از ترکیه است. میناسیان گایدز^۱ ضمن ذکر نکته‌ی فوق در مقاله‌ی خود خاطر نشان می‌سازد که بسته بودن مرز ارمنستان مهم‌ترین مانع کاهش وابستگی ارمنستان به روسیه است (Poghosyan, Tevan (2) 2005, 33). پس روسیه به ارمنستان با نگاه حافظ نفوذ خود و ارمنستان به روسیه به عنوان حافظ امنیت خود می‌نگرد. این مسئله باعث شد، همزمان با به استقلال رسیدن ارمنستان این دو کشور در جریان قرارداد مهمی قرار بگیرند، که نتیجه آن سازمان همکاری نظامی جمعی^۲ بود. ارمنی‌ها بعد از استقلال با پیوستن به جامعه مشترک‌المنافع^۳ به گونه‌ای آشکار با روسیه همراه شده بودند (Minassian, Gaïdz 2008, 4). فاکتورهای مهم دیگر که باعث تقویت همکاری میان این دو کشور شده می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

بعد از فروپاشی شوروی، دریای سیاه به مرکز تنش بین روسیه و آمریکا تبدیل شد. کنترل بر سه دریای بالتیک، خزر و سیاه که نقشه‌ی انرژی جهان بر آن قرار دارد موضوع منازعه جدی میان آمریکا و روسیه گشته است. سال‌های بعد با جنگ سرد، فروپاشی شوروی و کاهش نفوذ ژئوپولیتیکی روسیه در این مناطق همراه بوده است. به همین خاطر روسیه از جدایی طلبی‌های قومیتی که در همسایگانیش که تحت نفوذ آمریکا هستند، همواره حمایت و استفاده نموده و در

پی تقویت نفوذ و موقعیت خود بوده است. حمایت از جدایی‌طلبان در ترانسیتیریا در مولداوی، کریمه در اوکراین، آبخازیا و اوستیا جنوبی^۱ در گرجستان و منازعه ناگورنو و قره باغ برای استقلال از این دست بوده‌اند. روسیه همچنین به طور جدی نگران نفوذ ترک‌ها در قفقاز است. مینیسیان گایدز معتقد است باید ریشه‌ی رابطه‌ی بین ارمنستان و روسیه را در رقابت تاریخی میان روسیه و امپراطوری عثمانی جستجو کرد. او همچنین اشاره می‌کند در طی سال‌های ۹۴-۸۹ روسیه همواره به کمک نظامی ارمنستان پرداخته است. روسیه از عدم پیوستن آذربایجان به CIS و همچنین به علت توافقات میان این کشور با آمریکا در تأسیسات نفتی به شدت به آن بدبین می‌باشد (Minassian, Gaïdz 2008, 5). طبق قراردادهایی که در سال‌های ۱۹۹۴، ۱۹۹۳ میان ارمنستان و روسیه منعقد شد ارمنستان امکان دستیابی روسیه به تأسیسات نظامی این کشور در طول مرزهای ایران و ترکیه را به این کشور داد (Petros, Tiffany G 2003, 4). ژئوپولیتیک محدود، ارمنستان را به سمت روسیه کشانده است چنانچه پوقیسان اشاره می‌کند اتحاد این دو کشور به جهت ضمانت امنیتی می‌باشد که روسیه می‌تواند در مقابل ارمنستان ایفا کند (Poghosyan, Tevan 2005, 33). همچنین در مورد شرایط ارمنستان باید به فقر سرزمینی این کشور از لحاظ منابع طبیعی و فقر ساختاری اقتصاد این کشور توجه نمود و در این رابطه باید گفت که ارمنستان به انرژی روسیه نیز نیازمند است (Yilmaz, Reha 2009, 11). همان‌طور که اشاره شد، ارمنستان به خاطر قطع رابطه با همسایگان غربی و شرقی خود و عدم دسترسی به آب‌های آزاد و مشکلات تأمین انرژی از زمان استقلال خواستار تقویت رابطه با ایران بود است. ارمنستان با تحریم‌های سازمان ملل علیه ایران موافق نبوده، سیاستی که به نظر می‌رسد در ادامه سیاست‌های روسیه نسبت به ایران نیز باشد، چنانچه روسیه نیز در مواقعی از تهران در مقابل تهدیدات جدی حمایت کرده، و به راه‌حل‌های دیپلماتیک در مسئله هسته‌ای ایران توجه داشته و نیز در تکمیل و احداث نیروگاه بوشهر به ایران قول همکاری داده است. ایران نیز در مسئله قره‌باغ همواره موضعی در راستای خواست ارمنی‌ها گرفته است (Minassian, Gaïdz 2008, 7). ارمنستان همان‌طور که هاروتین کوچاریان^۲ به درستی اشاره می‌کند به طور جدی دچار کمبود منابع سوختی است و در راستای رفع این تهدید مشتاق است با ایران در بخش انرژی روابط رو به گسترشی را برنامه‌ریزی نماید (Khachatryan, Haroutiun 2002, 28). به همین خاطر روابط ایران و ارمنستان در طول تمام دهه گذشته همچنان نیرومند و مثبت بوده است (Petros, Tiffany G 2003, 9).

مورتون انستروپ معتقد است ایران از رویکردهای الحاق‌گرایانه‌ی قومی آذربایجان هراس دارد و با توجه به وجود اقلیت ترک در شمال ایران در پی راه چاره برای این مسئله می‌باشد،

1- Abkhazia and South Ossetia

2- Khachatryan, Haroutiun

پس به ارمنستان به عنوان راه مقابله با آذری‌ها نگاه می‌کند و منافع ایران در حمایت از ارمنستان در قره‌باغ می‌باشد (Rosenkvist, Morten Anstorp 2005, 28,29). به علاوه در راستای حل همین مسئله، ایران خواهان کاهش نفوذ ترکیه در این منطقه بوده و ایران به ارمنستان به عنوان یک مانع در مقابل نفوذ ترک‌ها نگاه می‌کند و در این راستا خود را به عنوان دوست اقتصادی ارمنستان مطرح می‌نماید (Khachatrian, Haroutiun 2002, 28).

مورتون انستروپ معتقد است ایران از رویکردهای الحاق‌گرایانه‌ی قومی آذربایجان هراس دارد و با توجه به وجود اقلیت ترک در شمال ایران در پی راه چاره برای این مسئله می‌باشد، پس به ارمنستان به عنوان راه مقابله با آذری‌ها نگاه می‌کند و منافع ایران در حمایت از ارمنستان در قره‌باغ می‌باشد (Rosenkvist, Morten Anstorp.2005,28,29) به علاوه در راستای حل همین مسئله، ایران خواهان کاهش نفوذ ترکیه در این منطقه بوده و ایران به ارمنستان به عنوان یک مانع در مقابل نفوذ ترک‌ها نگاه می‌کند و در این راستا خود را به عنوان دوست اقتصادی ارمنستان مطرح می‌نماید (Khachatrian, Haroutiun 2002,28).

نسل‌کشی ارمنه، تجربه تاریخی و خصومت تاریخی با ترکیه

بعضی از محققان برجسته از جمله گرگیلیو آیبارس معتقدند که از اهداف اولیه و موثر بر سیاست خارجی ارمنستان مسأله شناسایی نسل‌کشی ارمنه در عرصه بین‌المللی می‌باشد و دیاسپورای ارمنی همواره تلاش داشته و سعی نموده است که به آن یک وجه بین‌المللی ببخشد (Görgülü, aybars 2008, 18).

روبن سافراستیان^۱ نیز معتقد است در میان موضوعات مؤثر بر سیاست خارجی ارمنستان باید از موضوع نسل‌کشی و نیز تلاش برای شناسایی جهانی آن به عنوان تعیین‌کننده‌ترین و شاخص‌ترین هنجار در سیاست خارجی ارمنستان نام برد (Safrastyan, Ruben 2005).

در باب تعریف نسل‌کشی ما به تعریف جامع رافائل لمکین^۲ از نسل‌کشی اکتفا می‌کنیم. او نسل‌کشی را یک طرح هماهنگ با کنش‌های متفاوت می‌داند که هدف آن نابودی بنیادهای اساسی زندگی گروه‌هایی ملی و قومی همراه با نابودی خود آن گروه‌ها می‌باشد. راجل گوشکاریان^۳ عامل مؤثر بر رابطه‌ی ترکیه و ارمنستان را تقاضای ارمنستان برای پذیرش و شناسایی نسل‌کشی ارمنه که ۱۹ کشور آن را پذیرفته است، از سوی ترکیه می‌داند. او همچنین در مورد پیش شرط‌های رابطه‌ی ترکیه و ارمنستان از نگاه ترکیه موارد ذیل را برمی‌شمارد.

۱- ارمنستان از ادعای مرزی خود بر بخش‌هایی از ترکیه که طبق قرارداد ۱۹۲۱ میان شوروی و ترکیه بخشی از ترکیه دانسته شده است، دست بکشد.

۲- از ادعای شناسایی بین‌المللی نسل‌کشی ارمنه دست بکشد، چه ترکیه این را ادعای مبالغه آمیز و غیر واقعی می‌داند.

1- Ruben Safrastyan

2- Rafael Lemkin

3- Goshgarian, Rache

۳- حل منازعه قره‌باغ (Goshgarian, Rachel 2005,2).

زوال اقتصادی و سیاسی امپراطوری عثمانی همراه بود با بیداری فرهنگی دوباره‌ی ارمنی‌ها که در راستای استقلال خود می‌کوشیدند. فرهنگ و هنر خاص ارمنی‌ها برای صدها سال که این کشور تحت سلطه‌ی امپراطوری‌های مختلف بود توانسته است منحصر به فرد باقی بماند و نیز توانسته اصالت واقعی خود را حفظ کند.

بیداری فرهنگی ارمنه خواست استقلال طلبی را تشدید می‌کرد. بعضی از محققان همچون میلر لرن^۱ معتقدند که قبل از نسل‌کشی ارمنه دو میلیون ارمنی در عثمانی آن روز زندگانی می‌کردند (Touryan, Miller Lorna 1993,4). که توسط بیشتر محققین برجسته تاکید و مقبول واقع شده است (Hovannisian, Richard 1993,5).

از زمان استقلال، بحث شناسایی نسل‌کشی در کانون سیاست خارجی ارمنستان قرار داشته است. در دوره اول ریاست جمهوری پطروسیان، اگر چه تلاش‌هایی برای تنش زدایی صورت گرفته، اما نهایتاً با همراه شدن مباحث آن با منازعه قره‌باغ، باعث شد که ترکیه در سال ۹۲-۹۳ ارمنستان را به حمله نظامی تهدید کند (Safrasttyan, Ruben 2004,6) زمانی که کوچوریان در ۹۸ به قدرت رسید باز بحث مربوط به نسل‌کشی جدی شد (Safrasttyan, Ruben 2004,8) و باعث به وجود آمدن تعارضاتی در میان این دو کشور شد. در دوره سرکیسیان با تحولاتی که پیش آمد مذاکره میان این دو کشور هم ممکن است و هم حتی لازم به نظر می‌رسد (Abrahamyan, Ara 2003,4).

لئون پطروسیان- تنش‌زدایی و تلاش برای ایجاد رابطه حسنه

همان طور که بحث شد جمهوری تازه به استقلال رسیده با مشکلات عدیده‌ای روبرو بود. پطروسیان به عنوان اولین رئیس جمهور در راه ایجاد رابطه مسالمت‌آمیز و تقویت همکاری میان کشور خود و همسایگان، به ویژه ترکیه و ایران بود (Yilmaz,Reha2009, 15).

پطروسیان سعی نمود دال‌هایی^۲ که تا آن زمان کاملاً به عنوان "غیر" و "دیگری"^۳ در مقابل هویت خودی مطرح بود بشکند. او اظهار داشت ترکیه‌ی امروز با ترکیه‌ی ۷۰ سال پیش متفاوت است و با طرح این عنوان در پی ایجاد رابطه با ترکیه برآمد و ادامه داد که ایجاد رابطه حسنه با ترکیه نه تنها منفعت اقتصادی بلکه منفعت سیاسی هم دارد (Anoush Papazyan, anoush 2003,30).

تا آن زمان در نزد مردم ارمنستان و همچنین سردمداران جمهوری تازه به استقلال رسیده، ترکیه به عنوان "غیر" منسجم مطرح بود. در مقابل آن ملت مظلوم ارمنی مطرح می‌باشد که قربانی تجاوز و نسل‌کشی آنان شده است. پطروسیان دست به شالوده شکنی از انسجام "غیر"

1- Miller Lorna

2- Signified

3- Otherness

زد و عنوان کرد که ترکان در گذشته کاملاً اسلام‌گرا و پان‌ترکیست بودند و آن‌ها در مقابل مسیحیان صف‌آرایی کرده بودند اما کشور امروزی ترکیه، لیبرال و نه تنها دعوی مذهبی ندارد بلکه به سمت غرب هم متمایل است. در کنار این مباحث، پطروسیان برای کم کردن فشار داخلی سعی داشت مردم را متوجه موقعیت خاص و نیازهای روز افزون جمهوری تازه به استقلال رسیده خودشان سازد.

در گفتمان حاکم بر دستگاه تصمیم‌گیری جمهوری ارمنستان در دوره‌ی پطروسیان آنچه که اهمیت داشت حفظ خود و حفظ تمامیت ارضی بود. مرزهای جغرافیایی ارجح بر مرزهای ایدئولوژیک بودند. ایستارها و هنجارهای ارزشی به حاشیه رانده شدند. به جای توجه به مسائل انتزاعی، به مجذورات فیزیکی توجه شد. حتی می‌توان ادعا کرد شاهد یک نوع تقلیل‌گرایی و تخفیف‌گرایی در سیاست خارجی ارمنستان بودیم. آن‌جا که پطروسیان در پاسخ به تقاضاهای ایدئولوژیک و بسط محور لابی‌های ارمنی اظهار داشت: برای دولت مهمترین مسئله، حفظ مرزها است و آنچه که مهم می‌باشد، انسجام سرزمینی است و به صراحت اظهار داشت رابطه با ترکیه برایش بسیار مهم است. دو دال مرکزی^۱ در نزد دیاسپورا که میان آن اتفاق نظر وجود داشت، یکی شناسایی بین‌المللی نسل‌کشی ارمنه بود و دیگری الحاق بخش‌های جدا افتاده از سرزمین تاریخی این کشور (Yilmaz, Reha 2009, 15).

برای غالب مردم ارمنستان و بالاخص دیاسپورا، این بده بستان بی‌معنی بود و این را نوعی خیانت به آرمان ملی خود می‌دانستند. آن‌ها همچنان تلاش داشتند انسجام معنایی "غیر" حفظ شود. آن‌ها تفاوتی میان ترکان امروزی با عثمانی‌ها نبودند. در نظر آنان میان ارمنستان و ترکیه تضادی طبیعی و پایدار وجود داشت و چهره طبیعی آن را در حال حاضر در منازعه قره‌باغ می‌دیدند. به همین خاطر رفتار پطروسیان، واکنش لابی‌ها و میهن پرستان ارمنی را برانگیخت.

پطروسیان در ادامه سیاست تنش‌زدایی و غیرزدایی خود، در رابطه با حل منازعه قره‌باغ که از عوامل مؤثر بر سیاست خارجی ارمنستان نیز بود برآمد و او پیشنهادات گروه مینسک را پذیرفت (Kotchikian, Asbed 2005, 22). همان‌طور که بحث نمودیم منازعه قره‌باغ یک منازعه تاریخی و البته هویتی می‌باشد، نحوه برخورد پطروسیان با این مسئله دیاسپورا را حساس نمود.

در مقابل رفتارهای پطروسیان در راستای غیرزدایی و به هم زدن دال‌های مرکزی دیاسپورا و از بین بردن انسجام معنایی "غیر"، عکس‌العمل‌های مهمی رخ داد. در ایروان مطبوعات دولت را به خاطر سیاستش نقد می‌کردند و هر روز مخالفت با او جدی‌تر می‌گشت. در آن زمان کمیته‌ی قره‌باغ در راه یگانه کردن قره‌باغ با ارمنستان در استپانکرت تشکیل شد. طرفداران کمیته در ایروان تظاهرات کردند و آن‌ها به پطروسیان برای اتخاذ سیاست‌های جدی در حمایت از قره‌باغ فشار می‌آوردند. در این میان باید به نقش ایران و روسیه توجه شود. غیرزدایی و

واقع‌گرایی در سیاست ارمنستان مطمئناً به ضرر رابطه این کشور با روسیه بود. ریها ییلماز^۱ در مقاله‌اش از پیشنهاد صریح روسیه به ارمنستان برای حمله به آذربایجان نوشته است. پطروسیان در مقابل فشار شدید داخلی و همچنین فشار پنهانی روسیه برای حمله به آذربایجان قرار گرفته بود. در صورت حمله به آذربایجان تمام سیاست‌های پطروسیان در راستای ایجاد رابطه خوب با ترکیه با شکست مواجه می‌شد. این مسائل نهایتاً باعث شد که پطروسیان علیه آذربایجان اعلان جنگ دهد (Yilmaz, Reha 2009, 25).

او همچنین عنوان می‌دارد که رهبران ایران و روسیه از حمله به آذربایجان پشتیبانی کردند (Yilmaz, Reha 2009, 16). نهایتاً قره‌باغ به عنوان یکی از دال‌های مرکزی هویت محور ارمنی‌ها و دیاسپورا چیره گشت و گفتمان واقع‌گرایی و اصلاح‌گری پطروسیان را با شکست مواجه ساخت،

آرمان‌گرایان در این مقطع به سادگی با کشور هژمونی‌طلب کنار آمدند و برای چیره شدن بر گفتمان واقع‌گرای داخلی با او همکاری کردند. پس در دوره پطروسیان دو گروه یعنی افراطیون و خشونت‌طلبان که حمایت روسیه را نیز پشت سر خود داشتند موجب شکست سیاست‌های متعادل پطروسیان شد. گرگیلیو آیبارس نیز دیاسپورا را یکی از عوامل شکست پطروسیان می‌داند (Görgülü, aybars 2008, 14).

از همین جا دوگانگی گفتمان سیاست خارجی ارمنستان عیان گشت. یک گفتمان پیرامون واقع‌گرایی و غیرزدایی و حفظ تمام ارضی با ارجح دانستن دولت ملی بر ملت و کنار گذاشتن مؤلف‌های هویتی و انتزاعی به نفع مؤلفه‌های فیزیکی که تاحدودی می‌توان آن را آشتی‌جویانه دانست و در ابتدای کار در دستور کار پطروسیان بود و دیگری گفتمان آرمان‌خواهی که توجه خود را بر دیاسپورا و ملت گذاشت به مؤلفه‌های هویتی اهمیت زیادی داد، در راستای انسجام "خود"^۲ گام برداشت، و غیر را منسجم و یگانه ساخت، و منازعه‌جویانه بود که در دوره ی کوچواریان کاملاً نمایان شد.

کوچواریان: نگاه درونی و توجه به دیاسپورا

سیاست خارجی ارمنستان در دوره‌ی کوچواریان در مقابل سیاست‌های ابتدایی پطروسیان یک گفتمان آرمان‌گراست. کوچواریان که خود از دیاسپورا بود، متولد استپانکرت و تا سال ۱۹۹۷ نیز همان جا بود (Görgülü, aybars 2008, 9).

وی توجه خود را به مفاهیم و دال‌های هویتی معطوف ساخت. دال مرکزی در گفتمان سیاست خارجی آرمان‌گرایانه‌ی کوچواریان "دیاسپورا" بود. از یک طرف به الحاق قره‌باغ به عنوان بخش تاریخی کشور خود و از طرفی به شناسایی نسل‌کشی ارمنه به عنوان خاطره‌ی مشترک مردم ارمنستان توجه داشت.

او در خارج نیز غیریت‌سازی را به طور جدی دنبال و به آن انسجام بخشید. در مقابل این غیریت، عنوان "دشمن هویتی، مذهبی و تاریخی" کشورهای دوست نیز تعریف شدند. آیبارس مهم‌ترین هدف کوچوریان را شناسایی نسل‌کشی ارمنه می‌داند، دوره‌ی که در آن نقش و توجه به دیاسپورا بسیار مهم بود (Görgülü, aybars 2008,9).

کوچوریان روابط خارجی و سیاست ارمنستان را به گونه‌ای ترتیب داد که به سوی رقبای ترکیه سوق داده شود بر همین اساس او سعی در ایجاد روابط گسترده با ایران، قبرس، یونان و روسیه داشت (Yilmaz, Reha Reha 2009,34).

همان‌طور که گفتیم کوچوریان برای منسجم‌تر ساختن غیر، از کشورهای خارجی نیز که آنان رقیب ترکیه به حساب می‌آمدند استفاده نمود. در دوره‌ی وی ضمن نگاه جدی به مسائل نسل‌کشی، سیاست‌ها به سمت روسیه سوق داده شد (Görgülü, aybars 2008,9). او به تمام مسائل هویتی و قومی ارمنه توجه نمود و سعی در ایجاد رابطه میان آنان و سیاست خارجی ارمنستان داشت. چنانچه ریه‌ها یلماز به صراحت می‌نویسد او می‌خواست که بحث قره‌باغ را در مرکز سیاست خارجی ارمنستان قرار دهد (Yilmaz, Reha 2009,3). او همچنین بحث دیاسپورا را مطرح ساخت و از نقش آفرینی بیشتر آنان در عرصه‌ی سیاسی، اجتماعی ارمنستان سخن به میان آورد. او سعی نمود از مسئله دیاسپورا استفاده نماید و از آنان در کسب سرمایه‌گذاری خارجی سود جوید (Yilmaz, Reha 2009,11.12).

سیاست خارجی کوچوریان بر چند اصل استوار بود.

۱. شناسایی بین‌المللی نسل‌کشی ارمنه = دال هویتی. کوچوریان حتی تلاش داشت از موقعیت کشورهای غربی برای تحقق این مهم سود جوید و همواره نزد آن‌ها از تحریم‌های ترکیه علیه کشور خود شکایت می‌کرد (Yilmaz, Reha Reha 2009,11.12).

۲. افزایش توجه به دیاسپورا و دخیل نمودن آن‌ها در سیاست داخلی و استفاده از آنان در بازسازی و تقویت ارمنستان. سیاست‌های کوچوریان در راستای جذب سرمایه از دیاسپورا می‌تواند رویکردی واقع‌گرایانه باشد اما ریه‌ها یلماز معتقد است کوچوریان را به هیچ عنوان نمی‌توان رئالیست و یا عمل‌گرا دانست (Yilmaz, Reha 2009,11.12). چه رفتارهای او در سیاست خارجی موجب وخیم‌تر شدن روابط با همسایگان شرقی و غربی‌اش شد.

۳. تلاش برای الحاق قره‌باغ به ارمنستان = دال هویتی

۴. تلاش برای گسترش روابط با رقبای کشور دشمن: انسجام‌سازی دشمن و غیر
سیاست خارجی کوچوریان را میتوان سیاستی دو سویه خواند که از یک سو رویکرد منازعه جویانه‌اش موجب کاهش جدی رابطه با ترکیه شد و از سوی دیگر با فاصله گرفتن و منازعه با ترکیه به سمت روسیه تمایل پیدا کرد.

سرکسیان، گفتمان تعادل و میانه روی

سیاست خارجی سرکسیان را می‌توان ترکیبی از سیاست‌های پطروسیان و کوچواریان دانست. البته هر چه از آغاز به کار او می‌گذرد، سیاست‌های واقع‌گرایانه او بیشتر شده است. او یک رویکرد منطقی به سیاست دارد. در سخنرانی‌های متعدد خود هم به مطالبات هویتی، ملی و قومی داخلی توجه کرده است و هم سعی نموده ضمن اتخاذ سیاست تنش‌زدایی در راستای ایجاد رابطه‌ی جدی‌تر با ترکیه برآید. گفتمان غالب در این دوره عمل‌گرایی است که سعی دارد اصول و اهداف سیاست خارجی را در غالب قواعد و مقررات بین‌المللی تعریف و تعقیب کند، خرده گفتمان این دوره تنش‌زدایی در سیاست خارجی می‌باشد.

سرکسیان همچون کوچواریان سال ۱۹۴۵ در استپانکرت متولد شد. او در یک موضع میانه و منطقی اعلام کرده که خواهان عادی‌سازی رابطه با ترکیه می‌باشد و از سمتی دیگر به تلاش برای شناسایی نسل‌کشی ارامنه ادامه می‌دهد. این سیاست میانه‌ی او کاملاً مشهود است. زمانی که دو کشور در ۱۰ اکتبر ۲۰۰۹ پروتکل آشتی میان ترکیه و ارمنستان را امضاء می‌نمودند، سرکسیان اعلام داشت باید بحث شناسایی نسل‌کشی ارامنه در دستور مطالعه و کار هیئت باشد. (<http://en.wikipedia.org>) در عوض او حمایت خود را از ایجاد رابطه بدون پیش‌شرط با ترکیه را اعلام داشته است (Lieutenant Colonel 2009,1).

این تغییر گفتمان می‌تواند ناشی از تحولات منطقه‌ای نیز باشد. سرکسیان کاملاً متوجه محدودیت‌های کشور خود است. کشور کوچک و محصور در خشکی که در میان کشورهای بزرگ مسلمان محاصره شده است. جنگ آگوست^۱ شرایط حساس منطقه و در واقع اهمیت صلح و امنیت را برای کشورهای منطقه یادآور شد. مسئله‌ای که می‌تواند به آشتی میان ترکیه و ارمنستان کمک نماید.

گفتمان آرمان‌گرای هویت محور به اهداف ملی و منافع ملی ارمنستان ضربه زد. در راستای این مسئله و تحولات منطقه‌ای سرکسیان همواره تمایل خود را به ایجاد رابطه با ترکیه نشان داده است. او سعی نموده است دال‌های هویتی را "واسازی"^۲ نماید به گونه‌ای که به تعریفی دوباره از مشکل قره‌باغ دست یازد و آن را از حالت یک منازعه‌ی هویتی خارج سازد. او همچنین سعی نموده است در "واسازی" بحث نسل‌کشی ارامنه از وجهه هویتی و مذهبی کاسته و به آن یک وجهه حقوقی ببخشد. سرکسیان در یک حرکت تاریخی نیز عبدالله گل^۳ را برای تماشای مسابقه فوتبال میان دو کشور ارمنستان و ترکیه به ارمنستان دعوت نمود. گل در ۶ سپتامبر ۲۰۰۸ به ایروان سفر نمود. عملی که به دیپلماسی فوتبال نام گرفت. قبل از این نیز در دوره جنگ سرد، چینی‌ها از این سیاست در راستای عادی‌سازی و آشتی‌سازی میان خود و آمریکا سود جسته بودند به گونه‌ای که چین تیم پینگ پنگ آمریکا را برای مسابقات ۱۹۷۱ پکن دعوت نمود (Aras, Bulent & Ozbay, Fatih 2008,1).

دعوت سرکسیان از رییس جمهور ترکیه مورد تشویق و هواخواهی گروه‌های داخلی همچون کلیسای ارمنی واقع شد. باید توجه داشت که سیاست عادی‌سازی پطروسیان همواره مورد اعتراض گروه‌های داخلی بود. اما سرکسیان با اتخاذ موضع منطقی و میانه و همچنین به علت تحولات منطقه توانست واکنش مثبت گروه‌های داخلی را برانگیزاند.

سیاست خارجی ارمنستان و منافع ایران

همان‌طور که اشاره گردید، ارمنستان از لحاظ ژئوپولیتیکی کشوری است که با توجه به هویت غیر اسلامی‌اش و نیز از نظر جغرافیایی و فرهنگی در انزوا می‌باشد. از طرفی دیگر با توجه به خصوصیت طولانی مدتی که با دو کشور آذربایجان و ترکیه داشته است، به گونه‌ای خاص در تنگنای امنیتی نیز بوده است که ارمنستان برای رفع این مهم به سمت ایران و روسیه سوق پیدا کرده است. سوابق تاریخی این سرزمین با ایران و همچنین فشار بر ارامنه در طول تاریخ و فضا سازی امنیتی مثبت برای آنان از طرف ایران باعث شده است که کشور ارمنستان توجه خاصی به ایران نماید.

جمهوری اسلامی ایران در چند زمینه مهم برای سیاست خارجی ارمنستان مهم باشد.

۱- وجود اقلیت ارامنه در ایران و ضرورت رفتار حسنه ایران با آنان

۲- برخورداری از شریک امنیتی مطمئن در طول مرزهای جنوبی

۳- فرار از انزوای محیطی

۴- ارتباط با جهان اسلام از طریق ایران

۵- تامین انرژی

با روی کار آمدن دولت اسلامگرا در ترکیه و سیاست‌های باز داخلی و نیز شروطی که اتحادیه اروپا برای عضویت کشورهای متقاضی گذاشته است ترکیه را به این سمت سوق داده که علاوه بر ایجاد فضای مناسب داخلی برای اقلیت‌ها در داخل این کشور، با همسایگان خود نیز روابط بهتر و گسترده‌تری برقرار نماید. به همین جهت دولت اسلامگرای ترکیه روابط خودش را با عراق، سوریه و ایران گسترش داده و اخیراً نیز به فکر ایجاد و بهبود روابط با ارمنستان افتاده است.

فعالیت‌های آشتی‌سازی میان ترکیه و ارمنستان در ماه‌های اخیر که به دیپلماسی فوتبال لقب گرفته است می‌تواند برای سیاست خارجی ایران از این نظر که دارای رابطه جدی و گسترده با ارمنستان است بسیار مهم باشد. ارمنستان از لحاظ محذورات خاصی که بحث نمودیم در انزوا قرار داشته و به همین جهت همواره تمایلی طبیعی به سوی ایران داشته است. ولی ایجاد رابطه با ترکیه می‌تواند از محذورات امنیتی و ژئوپولیتیکی این کشور بکاهد و بر رابطه این کشور با

ایران تاثیرگذار باشد. به همین جهت سیاست ایران در این مسئله بسیار مهم می‌باشد. عادی‌سازی روابط با توجه به ضرورت‌های همگرایی منطقه‌ای می‌تواند برای ایران نیز مثبت تلقی شود. در گذشته که روابط ایران و ترکیه از نظر سیاسی و تبلیغاتی چندان مثبت نبود، همکاری‌های سه جانبه ایران - ارمنستان - یونان می‌توانست از فشارهای وارده بر ایران از سوی ترکیه را بکاهد. ولی ترکیه در سال‌های اخیر روابط سیاسی - اقتصادی و فرهنگی خود را در سطح قابل توجه‌ای با ایران گسترش داده است. لذا ضروری می‌نماید که سیاست‌های آشتی‌سازی به سمت همگرایی چند جانبه در منطقه پیش رود و آن متضمن دیپلماسی فعال ایران می‌باشد. به گونه‌ای که سعی نماید ضمن حمایت از روند آشتی‌سازی، آذربایجان را نیز در این فرایند همراه سازد. یک نوع همگرایی که می‌تواند گسترش یابد. علاوه بر چهار کشور ایران، ترکیه، ارمنستان و آذربایجان، کشورهایی همچون عراق، سوریه و لبنان را هم شامل گردد. همه این کشورها به نوعی با هم دارای اشتراکاتی هستند. از یک سو ایران و ترکیه از روابط بسیار خوب بهره می‌برند که از بعد از پیروزی انقلاب اسلامی تاکنون سابقه نداشته است. روابط ترکیه با سوریه و عراق بسیار بهبود یافته و همکاری‌های بسیار خوبی بین ترکیه با آن دو کشور وجود دارد. از سوی دیگر ترکیه روابط خود را با اسرائیل تعدیل نموده که برای ایجاد چنین همگرایی ضروری است. علاوه بر آن رابطه ایران با عراق از ویژگی‌های بسیار مطلوبی برخوردار است. حکومت شیعی در عراق حاکم است و رابطه ایران و سوریه نیز از یک پیوند استراتژیک برخوردار است. همچنین ارمنستان بخاطر انزوای ژئوپولیتیکای و حضور هزاران ارمنی در ایران و سابقه تاریخی مثبت علاقمند است با ایران، سوریه و عراق رابطه خوب داشته باشد که از انزوا خارج گردد. در ضمن حضور جمعیت زیادی مسیحی در حوزه مدیترانه یعنی لبنان و سوریه برای ارمنستان از اهمیت برخوردار است. روابط آذربایجان نیز با ترکیه بسیار خوب و با جمهوری اسلامی ایران نیز تا حدودی روان است. این همگرایی منطقه‌ای و دخالت مثبت کشورهای منطقه می‌تواند منجر به کاهش تنش بین آذربایجان و ارمنستان و در نهایت حل مسئله قره‌باغ شده و زمین‌های تصرف شده آذربایجان خارج از حوزه قره‌باغ به این کشور عودت داده شود. در این همگرایی منطقه‌ای، حساسیت مسئله اقلیت‌ها بین ایران و آذربایجان، مسئله کردها در کشورهای ایران که در این فرآیند همگرایی شرکت می‌کنند کاهش خواهد یافت. مهمتر از همه این‌که بین تمام این کشورها که برای این نوع از همگرایی نام برده شد از نظر اقتصادی یک وجوه مشترکی وجود دارد که در نهایت می‌تواند به آزادسازی مرزی و لغو روادید منجر شود که در توسعه اهداف یک همگرایی منطقه‌ای همچون اتحادیه اروپا و یا شورای همکاری خلیج فارس از اهمیت خاصی برخوردار است.

به‌طور کلی می‌توان گفت که با توجه به موقعیت نسبتاً محکم دولت فعلی ترکیه آغاز رابطه

ارمنستان و ترکیه نه تنها به ضرر جمهوری اسلامی ایران نمی‌باشد بلکه در صورتیکه در راستای یک همگرایی منطقه‌ای مورد بهره برداری قرار گیرد می‌تواند بسیار مفید و ثمر بخش باشد. به‌ویژه آن‌که با توجه به موضع گیری‌های اخیر روسیه در مقابل جمهوری اسلامی ایران از یک طرف و وابستگی ارمنستان به روسیه از طرف دیگر، رابطه از نوع فعلی بن ایران و ارمنستان می‌تواند بیش از این سازنده و به سمت توسعه حرکت نماید.

نتیجه‌گیری

در این مقاله ابتدا به بنیان‌های سیاست خارجی ارمنستان پرداختیم و آن را در ویژگی‌های تاریخی و ژئوپلیتیکی این کشور جستجو نمودیم. محدودیت‌های محیطی، انزوای هویتی و گرایش به روابط گسترده با ایران و روسیه از فصول اصلی در این مقاله می‌باشد. مورتون انستروپ معتقد است که ایران از رویکردهای الحاق‌گرایانه‌ی قومی آذربایجان هراس دارد و با توجه به وجود اقلیت ترک در شمال ایران در پی راه چاره برای این مسئله می‌باشد. پس به ارمنستان به عنوان راه مقابله با آذری‌ها نگاه می‌کند و منافع ایران در حمایت از ارمنستان در قره‌باغ می‌باشد. به علاوه در راستای حل همین مسئله، ایران خواهان کاهش نفوذ ترکیه در این منطقه می‌باشد و ایران به ارمنستان به عنوان یک مانع در مقابل نفوذ ترک‌ها نگاه می‌کند و در این راستا خود را به عنوان دوست اقتصادی ارمنستان مطرح می‌نماید. ارمنستان همچنین برای روسیه حیاتی محسوب می‌شود.

هرگاه مباحث مربوط به شناسایی مسئله نسل‌کشی ارمنه در گفتمان اصلی سیاست خارجی ارمنستان قرار گرفته است روابط خارجی این کشور با ترکیه مناقشه‌آمیز بوده و برای جبران نفوذ و هژمونی این دشمن در جهت گسترش روابط با همسایه‌ی جنوبی و کشور بزرگ روسیه برآمده است و نیز هرگاه برجستگی موضوعات هویتی و نیز مسئله‌ی مربوط به دیاسپورا، همچون منازعه قره‌باغ که یک منازعه‌ی صرفاً بر بنیادهای مادی نیست، بلکه ارمنستان آن را یک منازعه هویتی می‌داند، بیشتر شده است، روابط این کشور با ترکیه و آذربایجان رو به وخامت گذاشته است و تنگناها و واقعیت‌های ژئوپولیتیک، این کشور را به سمت ایران و روسیه سوق داده است. باید توجه داشت که ارمنستان در میان کشورهای بزرگ همچون ایران، آذربایجان و ترکیه که به طور سنتی کشورهای آسیایی محسوب می‌شوند، یک اقلیت قومی و مذهبی محسوب می‌شود. چنانچه این کشور بعضی از اجزاء سنت اروپایی را در خود دارد که می‌توان آن را در مقابل مذهب و سنت این کشورها قرار داد.

از زمان استقلال، بحث شناسایی نسل‌کشی در کانون سیاست خارجی ارمنستان قرار داشته است. در دوره اول ریاست جمهوری پطروسیان، اگر چه تلاش‌هایی برای تنش زدایی صورت گرفته، اما نهایتاً با همراه شدن مباحث آن با منازعه قره‌باغ، موجب شد که ترکیه در سال

۹۲-۹۳ ارمنستان را به حمله نظامی تهدید کند. زمانی که کوچواریان در سال ۱۹۹۸ به قدرت رسید باز بحث مربوط به نسل‌کشی جدی و موجب به وجود آمدن تعارضاتی در میان این دو کشور شد. در دوره سرکسیسیان با تحولاتی که پیش آمد مذاکره میان این دو کشور هم ممکن است و هم لازم. دولت سرکسیسیان در این زمینه گام‌هایی برداشته است. ممکن است تصور شود که رابطه مثبت بین ارمنستان و ترکیه منافع ملی ایران را در خطر خواهد انداخت، اما به نظر می‌رسد با توجه به شرایط سیاسی جمهوری اسلامی ایران و رابطه خوبی که با کشورهای هم‌چون ترکیه، عراق، سوریه دارد لازم است که این آغاز رابطه بین دو کشور فوق (ترکیه-ارمنستان) را در یک همگرایی منطقه‌ای ملاحظه نمود که منافع همه کشورهای عضو و از جمله جمهوری اسلامی ایران نیز لحاظ گردد. چنین همگرایی منطقه‌ای پیش از همه به نفع جمهوری اسلامی ایران خواهد بود و تا حدودی بر انزوای فعلی غلبه خواهد نمود.

منابع

- Abrahamyan, Ara.(2003)“(How to achieve the decision of the problem of the Armenian Genocide”AZG daily, September 13, 2003”p.4
- Anoush Papazyan,anoush. (2003) “Kocharian wins second round amid allegations of fraud,” Central Asia Caucasus”p.30
http://caciaanalyst.org/view_article.php?articleid=1147&SMSESSION=NO
- Aras, Bulent& Ozbay, Fatih. (2008)” Turkish-Armenian Relations: Will Football Diplomacy Work?” SETA Foundation for Political, Economic and Social Research.no.24”p.1
- cheterian, vicken. (1983)”War And Peace In The Caucasus: Ethnic Conflict And The New Geopolitics” Columbia university press, newyork”p.90
- Derghoukassian,Khatchik. (2006)” Balance of Power, Democracy and Development: Armenia in the South Caucasian Regional Security Complex” Universidad de San Andres (Argentina) and AIPRG “pp. 13.14
- Gamaghelyan, Philip (2005)” Intractability of the nagorno karabakh conflict: a myth or reality? “Peace and Conflict Monitor July, 2005”p.22
- Görgülü, aybars. (2008) “Trrkey_Armenia relations: a vicious” Turkish Economic and Social Studies Foundation”p.14
- Goshgarian, Rachel. “Breaking the stalement:Turkish_Armenia relations in the 21st century”p.5
- Hirose, Yoko. (2001)”Resolving Nagorno-Karabakh” Azerbaijan International (Spring 2001), /p.1
- Hovannisian, Richard. (1993) “The Armenian genocide: cultural and ethical legacies “New Brunswick, New Jersey”p.5
http://en.wikipedia.org/wiki/Serzh_Sargsyan
- Human Rights Watch /Helsinki. (1994) “Azerbaijan: Seven years of conflict in Nagorno-Karabakh”Human Rights Watch (Organization: U.S.) /

- Washington”p.29
http://azer.com/aiweb/categories/magazine/31_folder/31_articles/31_newbook.html
- Khachaturian, Haroutiun. (2002) “Armenia deepens this eith embattled “Eurasia insight “p.28
- Khachatrian, Haroutiun. (2002) “Iran_Armenia ties look promising, though obstacles remin” Eurasia insight”p.28
- Kotchikian, Asbed. (2005) “Border Politics: the geopolitical implications of opening the Turkish-Armenian Border” World Bank, Washington, D.C”p.6
- Lieutenant Colonel. (2009) “Renaud Francois Esisc Research Associate” Armenia:the Turkish dealof president serkissian” Eurasian strategic intelligence and security center “p.1
- Minassian, Gaïdz. (2008) “Armenia, a Russian Outpost in the Caucasus?” Russia/NIS Center”p.4
- mirozoyan,alla. (2007) “Armenia’s Foreign Policy, 1991-2004:Between History and Geopolitics” Florida International University”p.228
- risking war (2007) “Nagorno-Karabakh” Europe report No187-14november2007 p.1
- Poghosyan, Tevan1. (2005) “Armenia’s foreign policy :toward real complementarity “FCACI Analyst”p.2
- Poghosyan, Tevan2. (2005) “Evolution of Armenia's Foreign Policy” DFI International “Armenian international policy research group P.33
- Rosenkvist, Morten Anstorp. (2005) “Black Soil Oil and Ethnicity in the Nagorno-Karabakh Conflict” Centro Argentina de Studios Internationals Working Paper”p.28
- Touryan, Miller Lorna. (1993) “Survivors: an oral history of the Armenian genocide” university of California press”p.4
- www.armeniaemb.org/ArmeniaUS/NKPeaceProcess/NKConflictBrief.htmtates, August 2003
- www.un.org/climatechange/pdfs/bali/unfcc-bali07-2
- YILMAZ, Reha. (2009) Armenia foreign policy during levon ter_petrosian and Robert kocharian period “Qafqaz University Baku / Azerbaijan”.pp13.14